



تاریخ: 10/21/2015

ناشر و نویسنده: احمد فواد ارسلا

ماستری در مطالعات تحلیل استخباراتی
 ماستری در مطالعات امنیت ملی/منطقه ای
 تمرکز در آسیای جنوبی/مرکزی/خلیج عرب/فارس

قسمت دوم تحلیل وزارت خارجه امریکا از تجربه دیموکراسی افغانستان در سال 1973

نوت: احترام و سپاس خدمت نوری صاحب، مایار صاحب، ملکیار صاحب، و میرمن موسی نظام. بنابر دلایل ذیل:

1. قصد و نیت اینجانب که از طرف شما مورد اعتبار نیست
2. ترجمه اینجانب از نظر شما ناقص است
3. این اسناد به نظر شما بی ارزش است و شما و دیگران صدها و هزاران چند بهتر از اوضاع باخبر هستید

ترجمه ذیل خدمت شما تقدیم نمیشود به آن اعتنا نکنید.

خدمت خوانندگان دیگری که آرزو دارند این اسناد را در سایه دیگر معلومات مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند!

اینک قسمت دوم تحقیق وزارت خارجه امریکا در سال 1973 خدمت عرض میگردد امید مورد استفاده قرار بگیرد.

نقشه و طرح برای دیموکراسی

عملیه ساختن افغانستان مدرن صرف 50 سال قبل آغاز شده است. افغانستان منحصیث یک مملکت مستقل و حایل در بین دو امپراتوری روس و انگلیس از نظریات اجتماعی و سیاسی غربی در انزوا قرار داشت و اگر هم قطراتی از این نظریه ها در این جامعه قیابلی نفوذ کرده بود آنهم به صورت غیر مستقیم توسط قشر ممتاز و تعلیم یافته بود. ریفورم های شاهی در افغانستان از سال های 1920 تا 1930 با مدرن سازی سریع جامعه از طریق تحولات دراماتیک اجتماعی و سیاسی آغاز گردیده بود که از نظر اندازه تحولات بدست آورده شده و از نظر مدتی که بدست آوردن این تحولات دربر گرفت باید متذکر شد که در ظرف آن مدت کم تحولات زیاد و قابل توجهی بدست آورده شده بود. اما این اقدامات بعد از موفقیت های اولیه با مقاومت مواجه شده، بطی شد و بلاخره بدون بدست آورده شدن مقاصد نهائی توقف داده شد. و حالا یکبار دیگر طرز عمل حکومت فعلی در جریان ماه های آینده نشان خواهد داد که آیا این آخرین و جدیدترین تجربه مدرن ساختن افغانستان همان مسیر سابق را تعقیب خواهد کرد و یا نه؟

قوانین اساسی سال های 1923 و 1931 یک نوع ابتدائی سیستم پارلمانی نمایشی را بوجود آورده بود اما پادشاه مافوق همه ای مسائل اجرائی مقننه و قضائی باقیمانده بود. محمد ظاهرشاه پادشاه فعلی افغانستان در سال 1964 قانون اساسی را معرفی کرد که بر مبنای مدل های قانون اساسی اروپائی دیزاین شده بود و بر اساس آن یک دولت شاهی مشروطه در افغانستان اعلام شد. بر اساس این قانون اساسی رسماً اعلام گردید که پادشاه در قدرت های مقننه و قضائی افغانستان دخیل نمیشد. همچنان برای کنترل نفوذ قدرتمندان سابقه خاندان شاهی در دولت تدابیری گرفته شده است، به صورت مشخص سهمگیری در فعالیت های سیاسی حزبی، عضویت در ولسی جرگه و ستره محکمه و گرفتن وظایف بلند در کابینه برای اعضای خاندان شاهی در این قانون اساسی سال 1964 ممنوع اعلام گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

بر اساس قانون اساسی 1964 شعبه ای مقننه دولت از دو قسمت مشرانو جرگه و ولسی جرگه تشکیل شده و وکلای ولسی جرگه از طریق رای گیری عمومی و مستقیم انتخاب شده یک وکیل از یک حوزه بر اساس رای اکثریت انتخاب میشوند. بر اساس این قانون اساسی باید یک سیستم قضای مستقل بوجود آورده میشد و (در موارد قضائی که قانون مدنی وجود داشته باشد، قانون مدنی بر قانون شرعی باید ارجحیت داده شود.) از طرف دیگر قانون اساسی سال 1964 یک سیستم کنترول و توازن قوا را در بین سه قوت اجرائی، قضائی و مقننه بوجود آورد، و تمام این جنبه های قانون اساسی مذکور برای افغانستان نو و تازه بود.

البته قانون اساسی سال 1964 از تمام قانون اساسی های دنیا در این فرق دارد که قدرت عظیمی را به پادشاه تفویض کرده است و برخلاف تمام قانون های اساسی دنیا بر اساس قانون اساسی سال 1964 منحيث ممثل حاکمیت ملی و رئیس دولت پادشاه افغانستان مکلف ساخته نشده است که با مشوره صدراعظم خود عمل نماید. این خلای قانون اساسی سال 1964 با اضافه با دیگر ملاحظات به این معنی است که پادشاه قدرت کنترول سرعت مدرن سازی سیستم سیاسی را از طریق معطل ساختن اجرای قوانین تصویب شده در قوای مقننه را در دست دارد، یکی ارز مثال های این است که قانون احزاب سیاسی و شوراها ولایتی که مدت ها قبل توسط ولسی جرگه تصویب شده است، توسط پادشاه معطل نگهداشته شده است. از طرف دیگر نه صدراعظم و نه معاونین صدراعظم حق کاندید شدن و انتخاب شدن منحيث اعضای ولسی جرگه را ندارند که این در حقیقت به این معنی است که صدراعظم و معاونین آن هیچ نوع مشروعیت و قدرت سیاسی بجز از اتکا بر حمایت پادشاه را ندارند. در نتیجه ای این جنبه در قانون اساسی سال 1964 دیده میشود که وظیفه که برای صدراعظم در قانون اساسی سال 1964 در نظر گرفته شده است در حقیقت صدراعظم به عنوان رئیس یکی از قوه های سه گانه یعنی قوه ای اجرائیه در نظر گرفته نه شده است بلکه صدراعظم در قانون اساسی سال 1964 منحيث یک رئیس اجرائیه هماهنگ سازی امور در نظر گرفته شده است.

خلاصه این که طرح و نقشه ظاهرشاه برای دیموکراسی چنین است که یک سیستم پارلمانی بوجود آورده شود که شخص پادشاه کنترول مطلق آنرا در دست داشته باشد. که با در نظر داشت این حقیقت که پادشاه از عملیات روزمره دولت دور است از استفاده قدرتش در امور روزانه خود داری میکند و در این بین از افغان ها چنین توقع برده شده است که آنها در جریان زمان یاد خواهند گرفت که مسئولانه عمل کنند و در عین زمان پادشاه پادشاه قدرت لازم را در دست خواهد داشت تا ثبات را تضمین نماید.

گرچه پادشاه تا حالا توانسته است که ثبات را در افغانستان نگهدارد اما پیشرفت بسیار کمی در جهت تحول به سمت یک سیستم شورای ملی موثر صورت گرفته است. کمبود های کلیدی این دیزاین، یعنی شوری بدون احزاب، صدراعظم بی قدرت و پادشاه که هم خودش متردد و بی تصمیم در استفاده قدرتش است و نه هم حاضر به تفویض کردن قدرتش است؛ سبب شده است که بعد از تقریباً یک دهه سوال های جدی مطرح شود که آیا "تجربه دیموکراسی" ظاهرشاه موفق شده میتواند؟

پایان قسمت دوم اصل سند در ذیل قرار دارد

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

DECLASSIFIED

Authority MND 969030
By es NARA Date 10/19/01

CONFIDENTIAL

Blueprint for Democracy

The process of political modernization was initiated in Afghanistan only 50 years ago. As an independent buffer state between the British and Russian empires, Afghanistan had been largely isolated from Western social and political thought, which trickled down to the tribal population only indirectly via the ruling elites. The efforts of Afghanistan's monarchy to achieve rapid modernization through dramatic social and political reforms in the 1920s and '30s resulted in substantial progress in terms of the distance to be covered and the time involved; but each new initiative, after initial progress, met with resistance, gradually stagnated, and finally expired without reaching its ultimate objectives. The performance of the present government during the coming months may determine whether Afghanistan's most recent experiment in modernization will fall into the same pattern.

The constitutions of 1923 and 1931 provided for a rudimentary parliamentary system with partially elected "rubber-stamp" councils, but the authority of the monarchy remained supreme in all executive, legislative, and judicial matters. In 1964, however, King Mohammad Zahir introduced a new constitution, designed on the European model, which provided for a constitutional monarchy but formally divested the monarch of authority in the legislative and judicial spheres. In order to prevent *ex-officio* royal control of the Government, moreover, royal family members were specifically prohibited from party politics, from sitting in Parliament and on the Supreme Court, and from holding top cabinet positions.

The 1964 Constitution set up a bicameral legislature (the lower house of which is elected under universal suffrage from single-member constituencies) and an independent judiciary (which must give priority to secular over Islamic law where secular law exists), and provided for a system of checks and balances based on the separation of executive, legislative, and judicial powers. All of these features were new to Afghanistan.

The Constitution differs from most parliamentary models, however, in that the King, in the exercise of the substantial powers invested in him as sovereign head of state, is not enjoined to act with the advice of his prime minister. This omission means, among other things, that the King is able to control the pace of political modernization by delaying the enactment of legislation -- as he has done with laws long approved by the Parliament providing for provincial assemblies and political parties. Further, neither the Prime Minister nor his deputy can be a member of Parliament, which fact means they have no significant source of legitimacy or political strength other than the King's favor. The Prime Minister, therefore, was intended to be the King's coordinator rather than the chief executive.

CONFIDENTIAL

د پانجو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ

DECLASSIFIED

Authority MND 969030

By RS NARA Date 10/19/01

CONFIDENTIAL

-2-

In sum, King Zahir's blueprint for democracy was to provide a representative parliamentary system over which he could retain absolute control. With the King remaining aloof from the daily governmental process and refraining from direct exercise of his powers, the Afghans would learn over time to operate the system responsibly, while the King retained the necessary power to ensure stability during the transition period.

So far, the King has maintained stability, but there has been little progress toward the evolution of an effective parliamentary system. The key flaws in the design are the partyless parliament, the powerless prime minister, and a King reluctant either to use or delegate his authority. After nearly a decade, the effects of these flaws pose a real question as to whether Zahir's "experiment in democracy" can succeed.

د پانډو شميره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ